

بررسی سبک و ساختار جمله در غزلیات عبدالواسع جبلی بر اساس سبک‌شناسی پاول سیمپسون

نویسنده‌گان:

الهام رستاد^۱

فاطمه کرد چگینی^۲

طاهره شیروانی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۳/۲۵

چکیده

سبک، شیوه خاصی است که نویسنده یا شاعر برای بیان مفاهیم مورد نظر خود در اثر ادبی به کار می‌برد. در مورد سبک از گذشته تاکنون تعاریف گوناگونی بیان شده است؛ اما مفهوم این اصطلاح با ظهور مکاتب جدید ادبی و دستاوردهای علمی زبان‌شناسی متحول گردیده است. بررسی آثار ادبی و سبک‌شناسی آنها با توجه به دیدگاه‌های تازه، می‌تواند در شناخت بهتر متون و درک جامع آنها کمک کند. پاول سیمپسون، استاد دانشگاه ایرلند، در کتاب مشهور خود، **سبک‌شناسی**، با بهره‌گیری از دانش زبان‌شناسی نظریاتش را درباره روش سبک‌شناسی متون مطرح کرده است. شیوه پیشنهادی او در حوزه دستور و بررسی انواع جمله در متن، نتایج دقیق‌تری در نام‌گذاری سبک به ما ارائه می‌دهد؛ چنان که به وسیله آن می‌توان درباره سبک سهل ممتنع، علمی‌تر سخن گفت. در این پژوهش تلاش شده است با استفاده از دیدگاه‌های پاول سیمپسون، ضمن معرفی عبدالواسع جبلی، شاعر قرن ششم که کمتر درباره او تحقیق شده، به بررسی ساختار جمله در غزلیات وی پرداخته شود و از این طریق سبک‌شناسی گردد.

واژگان کلیدی: جمله، سبک‌شناسی، پاول سیمپسون، غزلیات، عبدالواسع جبلی.

^۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، عضو هیأت علمی مرکز آموزش عالی اقلید، رایانامه: Erastad@Eghlid.ac.ir

^۲. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه جامع علمی - کاربردی، رایانامه: fchegini27@yahoo.com

^۳. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد چهرم، دبیر آموزش و پژوهش زرین دشت،

رایانامه: Tsh851@yahoo.com

علم سبک‌شناسی متعلق به قرون متأخر است و مانند دیگر علوم ادبی سابقه طولانی ندارد و از آنجا که روش خاص بیان و اندیشه شاعر یا نویسنده را نشان می‌دهد، اهمیت زیادی دارد. در عصر حاضر کتاب‌ها و مقالات بسیاری در این حوزه تألیف شده است و هر یک از پژوهشگران تلاش کرده اند تعاریف و روش‌های مناسبی برای تحلیل آثار ادبی ارائه دهند.

در ایران نخستین بار مرحوم ملک الشعرا بهار در کتاب **سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی** به بررسی علمی متون نثر فارسی پرداخت و الگویی برای تمایز سبک‌های مختلف ارائه کرد. در الگوی ایشان که به صورت دوره‌ای مطرح شده، سبک، به چهار دوره خراسانی، عراقی، هندی و بازگشت تقسیم بندی شده است. پس از ایشان، استادان و صاحب نظران دیگر کتاب‌ها و مقالات متعددی در این حوزه تألیف کردند. عبادیان، شفیعی کدکنی، شمیسا، غلامرضابی و فتوحی از پژوهشگران این حوزه هستند. برخی از آنها به تبعیت از بهار، سبک‌شناسی دوره‌ای را پذیرفته و در کنار آن مباحث تازه‌ای را مطرح ساخته‌اند؛ اما برخی دیگر شیوه بهار را رد کرده و با استفاده از دیدگاه سبک‌شناسان غربی و نظریه خود، روش‌های تازه‌ای در این باره ارائه داده‌اند.

دانش سبک‌شناسی در غرب، قدمتی دیرینه دارد و در آثار ارسطو به مسأله سبک توجه شده است. سبک در قدیم بیشتر اختصاص به ادبیات داشت و تا قبل از قرن بیستم غالباً جزیی از تحلیل‌های دستوری و بدیعی و در کل، مطالعات و بررسی‌های مربوط به ادبیات و زبان ادبی بود. اصطلاح «stylistics» در زبان انگلیسی در ۱۸۴۶م. و در فرانسه، در ۱۸۷۲م. به کار رفت و در زبان آلمانی از نیمه اول قرن نوزدهم رایج شد. پیشرفت دانش زبان‌شناسی از قرن هجدهم میلادی به بعد و پیدایش مکتب‌های زبان‌شناسی، سبب تحول علم سبک‌شناسی شد و مطالعه سبک آثار ادبی بر مبنای مکاتب زبان‌شناسی پیشرفت فراوان کرد تا آنجا که سبک‌شناسی هرچه بیشتر در اختیار زبان‌شناسان قرار گرفت. در **فرهنگ کادن**، «سبک‌شناسی» شاخه‌ای از زبان‌شناسی تعریف شده است: «شاخه‌ای از زبان‌شناسی مدرن که به تحلیل مشروح سبک ادبی یا گزینه‌های زبانی گویندگان و نویسندهای غیر ادبی می‌پردازد.» (کادن، ۱۳۸۰: ۴۳۳)

پاول سیمپسون (Paul Simpson) استاد زبان انگلیسی دانشگاه ایرلند، از نظریه پردازانی است که بر اساس دانش زبان‌شناسی، دیدگاه و روش خود را در زمینه سبک‌شناسی مطرح ساخته است. او در بسیاری از زمینه‌های زبان انگلیسی و زبان‌شناسی تدریس و تحقیق داشته است. کتاب معروف او **سبک‌شناسی** (stylistics) از کتاب‌های کاربردی و تأثیرگذار در این حوزه به شمار می‌رود. سیمپسون این کتاب را برای استفاده دانشجویان تألیف کرد؛ در نتیجه زبان آن ساده و قابل فهم است و روش‌های ارائه شده نیز کاربردی است.

او پس از بیان مقدماتی درباره تعریف سبک‌شناسی و انواع آن، زبان ادبی، رابطه سبک و روایت، سطوح زبانی و... در دو بخش شعر و داستان، راهکارهای عملی سبک‌شناسی را ارائه می‌دهد. وی در تألیف کتاب از دیدگاه زبان‌شناسی نقش‌گرا بهره برده و تلاش کرده است از طریق بررسی‌های زبان‌شناختی شیوه‌ای روشمند برای شناخت سبک آثار ادبی معرفی کند و علاوه بر استفاده از نظریات متخصصان دیگری چون یاکوبسن، مباحث جدید متکی بر زبان‌شناسی غرب و دیدگاه‌های سبکی خاص خود را نیز مطرح نماید.

از آنجا که مباحث زبان‌شناسی راهکارهای تازه‌ای در سبک‌شناسی ارائه می‌کند و روش سیمپسون نیز در تحلیل آثار ادبی جامع و کاربردی است، در این پژوهش از دیدگاه‌های وی استفاده شد.

۱- سبک

سبک (style) اصطلاحی است که متخصصان برای شناخت بهتر آثار ادبی به کار می‌برند. شاعران و نویسنده‌گان قدیم ایران در آثار خود لغاتی چون طرز، شیوه، سیاق، رسم و... را تقریباً مترادف با آنچه امروزه ناظر بر واژه سبک است، آورده اند، اما تعریف روشی از آن به دست نداده اند.

سبک واژه‌ای اصلاً عربی و مصدر ثلاثی مجرد است، به معنی گذاختن و ریختن و قالب گیری کردن زر و نقره و سبیکه به معنی زر و نقره گذاخته شده است (داد، ۱۳۷۸: ۲۷۵). نظریه پردازان معاصر ایرانی و غربی تعاریفی را از سبک ارائه کرده اند و انواعی برای آن در نظر گرفته اند. ملک الشعراه بهار در معنای لغوی سبک می‌گوید: «سبک در لغت تازی به معنای گذاختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه، پاره نقره گذاخته را گویند ولی ادبی قرن اخیر سبک را مجازاً به معنی طرز خاصی از نظم یا نثر استعمال کرده‌اند و تقریباً آن را معادل «استیل» اروپاییان نهاده اند» (بهار، ۱۳۸۱: ۱۵/۱).

در کتاب *الشعر و الشعراء* ابن قتیه این واژه به معنی شیوه و روش به کار رفته است (محجوب، بی‌تا: ۱۹). «در عربی امروزه عموماً به جای سبک، واژه اسلوب به کار می‌برند» (غلامرضايی، ۱۳۷۷: ۱۱). سبک در اصطلاح ادبیات «وحدتی است که در آثار کسی به چشم می‌خورد. این وحدت منبعث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی هست و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب می‌کند» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۷). می‌توان گفت: «سبک، روش یا شیوه‌ای خاص یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشترک متشکر که شاعر یا نویسنده‌ای برای بیان مطالب و اندیشه‌های خویش به کار می‌برد، و وجه تشخیص اثر ادبی از اثر ادبی دیگر است. نحو یا نوع الفاظ و ترکیبات و جمله‌بندی و طرز تعبیر معانی از مهم‌ترین عوامل در چگونگی سبک یا شیوه هر شاعر یا نویسنده است» (شریفی، ۱۳۸۷: ۷۷۸).

فتوحی در بیان مفهوم سبک، به این مطلب اشاره می‌کند که سبک شناسان برای بیان ماهیت سبک چند مفهوم بنیادین را در کانون نگاه خود قرار داده‌اند و هر گروه در تعریف سبک به یکی از آن مفاهیم بیشتر توجه داشته‌اند. این مفاهیم عبارتند از: گزینش زبان، خروج از زبان معیار، تکرار و تداوم، گونه کاربردی زبان، موقعیت گفتار و فردیت (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۵). نکته مهم و قابل توجه این است که: «آنچه به سبک رنگ فردی می‌دهد نگرش و بینش هنری و واقعیت‌های عینی و سبک زندگی و فکری است. چه، عملی که از نیروی خلاقه آدمی سر می‌زند از فعالیت‌های نظری و عملی او گسسته نیست؛ بلکه در گرو تأثیرهایی است که از جهان بیرون می‌پذیرد و آنها را به رنگ نظرگاه‌های فکری یا عاطفی خود درمی‌آورد» (عبدیان، ۱۳۷۲: ۱۶).

در نتیجه باید گفت سبک هرکس عبارت است از روشی که برای بیان اندیشه خود برمی‌گزیند مشروط بر آنکه خودش این روش را ابداع کرده باشد و از کسی نگرفته باشد. بنابراین عنصر اصلی و بنیانگذار سبک شکل بیان است. سبک‌شناسی نیز علمی است که از سبک بحث می‌کند. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۱۳)

۲- دیدگاه پاول سیمپسون درباره سبک‌شناسی

پاول سیمپسون در کتاب سبک‌شناسی می‌گوید: «سبک‌شناسی^۱ گونه‌ای تفسیر متنی است که در آن تأکید بر زبان است. علت اهمیت فراوان آن برای سبک‌شناسان، آن است که اشکال، سطوح و الگوهایی که ساختار زبانی را شامل می‌شوند، در عملکرد متنی شاخص مهمی به شمار می‌روند. مفهوم نقشی متن به عنوان گفتمان به نوبه خود به عنوان دروازه ورود به تفسیر آن عمل می‌کند. شناسه‌های زبانی به خودی خود معنای یک متن را شامل نمی‌شوند. با این حال در سبک‌شناسی شمارش شناسه‌های زبانی در خدمت فراهم کردن زمینه تفسیر سبکی است و به تحلیل‌گر کمک می‌کند توضیح دهد چگونه مفاهیم خاص شکل می‌گیرند... سؤال سبک‌شناسی درباره ادبیات چه چیزی می‌تواند به ما بگوید؟» همواره با سؤال به همان اندازه مهم دیگری برابر است: «سبک‌شناسی درباره زبان چه چیزی می‌تواند به ما بگوید؟» و طیف گسترده‌ای از نظام زبانی است که همه جنبه‌های مناسب مهارت یک نویسنده را در تجزیه و تحلیل سبکی ایجاد می‌کند. به علاوه سبک‌شناسی به مطالعه زبان به عنوان کارکرد متن در بافت توجه می‌کند و تصدیق می‌کند که پاره گفتارها (ادبی یا هر نوع دیگر) در یک زمان، مکان، فرهنگ و بافت شناختی ایجاد شده‌اند. این معیارهای فرازبانی به طور جدایی‌ناپذیری با «معنای» متن گره خورده‌اند، بنابراین یک توصیف کامل و مقید به بافت زبان،^۲ تحلیل کامل‌تری از سبک‌شناسی را در پی دارد» (Simpson, 2004:1-3).

سیمپسون درباره هدف سبک‌شناسی چنین می‌گوید: «سبک‌شناسی کاوش در زبان و به ویژه کاوش خلاقیت در کاربرد زبان است. از این رهگذر، سبک‌شناسی روش‌های تفکر ما را درباره زبان غنی‌تر می‌کند. کاوش در زبان، تکیه‌گاهی اساسی در فهم متن (ادبی) فراهم می‌کند. با مجموعه کاملی از الگوهای زبانی که در اختیار ماست، یک روش ذاتاً راهگشا در پژوهش تحلیلی، خود را نشان می‌دهد. این روش پژوهش که قابلیت انعطاف‌پذیری مهمی دارد، درباره قوانین زبان با ما سخن می‌گوید. توجه به زبان همیشه پیش‌اپیش تجزیه و تحلیل سبکی معاصر است، به همین دلیل شما هرگز نباید کار سبک‌شناسی را به عهده بگیرید، مگر آنکه به زبان علاقمند باشید. اما در هر تحلیل سبکی توجه به سه نکته ضروری است:

- تحلیل سبک‌شناسی باید موشکافانه (دقیق) باشد.
- تحلیل سبک‌شناسی باید قابل بازیابی باشد.
- تحلیل سبک‌شناسی باید قابل تکرار باشد.

منظور از موشکافانه بودن^۳، آن است که باید بر چارچوب تحلیلی روشی بنا شده باشد. تحلیل سبکی، محصول نهایی توالی نامنظمی از نظرات کلی و فی البداهه نیست، بلکه بر الگوهای ساختارمند زبانی و گفتمانی استوار است که بیان کننده چگونگی دریافت و پردازش روش‌های مختلف زبان است.

¹. Stylistics

². context-sensitive

³. rigorous

قابل بازیابی بودن^۱ یعنی تحلیل‌ها باید بر پایه معیارها و اصطلاحات مشخصی بنا شود که پژوهشگران سبک‌شناسی درباره آن به توافق رسیده‌اند. هر چند تعریف دقیق بعضی جنبه‌های زبانی دشوار است، درباره اغلب اصطلاحات سبک‌شناسی، اتفاق نظر وجود دارد. این اتفاق نظر کلی سبک‌شناسان دیگر را قادر می‌سازد تا با دنبال کردن شیوه‌پذیرفته شده در تجزیه و تحلیل سبکی، مقوله‌های مورد استفاده را بیازماید و نتیجه تجزیه و تحلیل را دریابند و به عبارت دیگر روش سبکی را بازیابی کنند.

این گفته که تحلیل سبکی بر آن است که قابل تکرار^۲ باشد، به این معنی نیست که ما بکوشیم از آثار یکدیگر عیناً تقليد کنیم. بلکه به بیان ساده به این معنی است که روش‌ها به اندازه کافی شفاف باشند تا به دیگر سبک‌شناسان اجازه اثبات آنها را بدهنند؛ چه با آزمودن آنها بر روی همان متن، چه با به کارگیری آنها در خارج از آن متن. اگر روشی که تحلیل از آن پیروی می‌کند، قابل فهم و بازیابی باشد، نتایج به دست آمده اساسی خواهد بود. این یک اصل مهم سبک‌شناسی است که می‌کوشد خود را از کاری که تنها از شم زبانی آزموده نشده یا غیر قابل امتحان ناشی می‌شود به دور نگه دارد (Simpson,2004:3-4)

۳- عبدالواسع جبلی

عبدالواسع جبلی غرجستانی از بزرگان سخنور ایران و از شاعران نامی خراسان در نیمه نخستین قرن ششم هجری است (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۱۰). وی معاصر سلطان سنجر سلجوقی بود، سلطان در او بوی طبع یافت و او را ملازم گردانید و تربیت کرد (مستوفی، ۱۳۸۱: ۷۴۰). فروزانفر نیز پادشاهان هم عصر او را این گونه معرفی می‌کند: «ملکشاه سلجوقی، طغرل تکین، یمین الدوله بهرامشاه، ارسلان‌شاه بن کرمانشاه» (فروزانفر، ۱۳۶۹: ۳۱۰).

امین‌احمد رازی در تذکره هفت اقلیم می‌گوید: «بدیع الزمان عبدالواسع جبلی از اکمل شعراست و چون به سن رشد رسید جهت کسب کمال به هرات رفت، مدت‌ها در آن دیار به سر برد و از آن پس به غزنی رفت و ملازمت بهرامشاه را ملازم گرفت و بعد از چهار سال که سلطان سنجر سلجوقی به یاری بهرامشاه به غزنی آمد عبدالواسع قصیده‌ای در مدح سلطان سنجر سلجوقی گفته است» (قویم الدوله، ۱۳۳۶: ۴۸۹). «آنچه مشهور است که عبدالواسع در اول حال جلف و عامی بوده و آنها که بر او می‌بندند که در آغاز چگونه شعر می‌گفته تمامی سخن عوام است و اصلی ندارد، چه شخصی که در سخنوری یکی از بی نظیران روزگار بوده باشد و اکنون از جمله سخنوران پیداست که چند کس به متأنت و صنعت او سخن گفته باشند. عقل قبول نمی‌کند که در جوانی عامی بوده و به تربیت اهل شود» (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۱۳۲). چنان که از آثارش برمی‌آید در علوم زمانه، خاصه علوم ادب کسب کمال کرد و در طریقه شاعری قدم گذاشت و در این فن سرآمد اقران و همتایانش شد. عبدالواسع جبلی از جمله پیشوavn بزرگ تغییر سبک سخن، در اواسط قرن ششم و از کسانی است که در سخن او شعر به لهجه عمومی زمان، که تا آن وقت آمیزش بیشتری از سابق با عربی حاصل کرده بود، نزدیک شد. قدرت طبع او در شاعری باعث شده بود که او به کلام آراسته مصنوع و افزودن پیرایه‌های لفظی و معنوی، توجه بسیار داشته باشد (صفا، ۱۳۶۹: ۶۵۰).

¹. retrievable

². replicable

از او فقط یک دیوان شعر به جا مانده که ذبیح الله صفا آن را تصحیح کرده و مجموعه‌ای است شامل قصیده، غزل، قطعه و رباعی. درباره قصایدش گفته شده به سبک فنی است در حالی که غزلیاتش ساده و روان و به شیوه سهل ممتنع است.

مجموعه غزلیات عبدالواسع جبلی شامل ۱۵۲ غزل و ۱۰۴۴ بیت است. غزل‌ها در ابیات ۵ تا ۱۲ بیتی سروده شده‌اند. در مجموع ۱۲ غزل پنج بیتی، ۶۰ غزل شش بیتی، ۴۶ غزل هفت بیتی، ۱۹ غزل هشت بیتی، ۶ غزل نه بیتی، ۴ غزل ده بیتی، ۴ غزل یازده بیتی و ۱ غزل دوازده بیتی در دیوان اشعار او به ثبت رسیده است.

۴- سبک‌شناسی جملات در غزلیات عبدالواسع جبلی با تاکید بر دیدگاه سیمپسون

شیوه عبدالواسع جبلی در غزلیات، ساده و روان در عین حال آراسته به صنایع لفظی و بیانی است. این شیوه سخن، یادآور سبک دشوارآسان‌نما (سهل ممتنع) است که ویژگی برجسته سخن سعدی قلمداد کرده‌اند. درباره این نوع سبک بیان، سخنان کلی مطرح شده است و در تعریف آن گفته‌اند: سخنی که به ظاهر گفتن آن آسان است؛ اما در وقت بیان نتوان مانند آن گفت. در برخی موارد نیز کاربرد فعل یا گنجاندن طبیعی و بی‌تكلف آرایه‌های ادبی در شعر از مشخصه‌های این سبک شمرده شده است. در این مقاله برآنیم تا با استفاده از دیدگاه‌های سیمپسون و بررسی جملات، در حوزه دستور، به شیوه‌ای علمی، ویژگی سبک دشوارآسان‌نما را در غزلیات عبدالواسع جبلی نشان دهیم. با استفاده از این روش بررسی جملات، می‌توان به صورت دقیق‌تر و علمی‌تر به پژوهش در شعر شاعران دوره‌های مختلف پرداخت و علت دشوار یا آسان بودن طرز بیان آنها را مشخص کرد.

سیمپسون در مورد تحلیل سبک می‌گوید: «برای سازمان‌دهی یک تجزیه و تحلیل سبکی نخست باید سطوح اصلی زبان و اصطلاحات تخصصی را که در مطالعه درباره زبان به کار می‌روند، شناخت. زبان در گستردگی‌ترین مفهوم خود، تعداد بی‌شماری از صدایها و نشانه‌های آشفته و بی‌نظم نیست، بلکه به عکس شبکه پیچیده‌ای از سطوح، لایه‌ها و پیوندهاست؛ بنابراین هر پاره گفتار یا هر تکه متن از چندین سطح مشخص زبان تشکیل شده است». (Simpson,2004: 66) وی در ادامه سطوح مختلف زبان و شاخه مطالعاتی آنها را مطرح می‌کند و درباره هر کدام توضیح مختصراً می‌دهد. سیمپسون در سطح دستوری سؤالات و پیشنهاداتی را مطرح می‌کند که بیشتر به بررسی جمله می‌پردازد که از طریق آن بهتر می‌توان به سبک شعر دست یافت:

- ۱- درباره الگوهای کلی دستوری شعر چه می‌توان گفت؟
 - ۲- جمله‌های پایه و هر جمله پیروی را که در اطراف آنها قرار می‌گیرند شناسایی کنید. (به خاطر داشته باشید که تنها یک عنصر نهاد و یک عنصر گزاره در هر جمله‌واره پایه می‌تواند وجود داشته باشد).
 - ۳- کدام الگو به عنوان نظام دستوری همه جانبه شعر پدیدار می‌شود؟
 - ۴- واحدهایی چون قید ضمیمه و جمله‌واره‌های وابسته در کجا قرار گرفته‌اند؟
 - ۵- آیا آنها به عنوان عناصر سازنده پیش گرایانه، دنباله‌دار یا هم ارز عمل می‌کنند؟ (همان: ۶۶)
- در اینجا تلاش می‌شود با بررسی الگوهای دستوری جملات سبک غزلیات عبدالواسع جبلی مشخص گردد. در این زمینه ابتدا به اولین سؤالی که سیمپسون مطرح کرده می‌پردازیم.
- ۱- کاربرد جمله‌های دستورمند

در پاسخ به سؤال «الگوی کلی دستوری شعر چیست؟»، باید گفت ویژگی کلی جملات دستوری غزلیات عبدالواسع جبلی، ساده و دستورمند بودن آنهاست. همان طور که می‌دانیم به هم ریختن اجزای جمله در شعر، یعنی کاربرد جمله‌های نادرستورمند، طبیعی است اما در غزلیات عبدالواسع جبلی گاه ابیاتی دیده می‌شود که در آن نظم طبیعی جمله کاملاً رعایت شده است و این خود یکی از نشانه‌های روان بودن شعر و در نتیجه سهل ممتنع بودن آن است؛ کاربرد جمله‌های دستورمند در شعر به گونه‌ای که وزن عروضی حفظ شود، نشان دهنده تسلط شاعر بر زبان است:

ما چو معزولان در زاویه ای بنشستیم که جز اندیشه تو نیست صناعت ما را

(غزل ۹، بیت ۲)

ماهرویا در فراقت صبر کردم سال‌ها عاقبت چون روی تو دیدم دگر شد حال‌ها

(غزل ۱۵، بیت ۱)

ای جان جهان ناز تو هر روز فرزون است لیکن چه توان کرد که وقت تو کنون است

(غزل ۲۰، بیت ۱)

صنما هجر تو عمرم به کران آورده است انتظار تو دلم را به فغان آورده است

(غزل ۳۱، بیت ۱)

در جمله‌های نادرستورمند، نیز شاعر معمولاً همه اجزای جمله را در یک بیت ذکر می‌کند؛ به همین دلیل است که درک شعر برای مخاطب بسیار آسان می‌شود. از سوی دیگر تعداد ابیات موقوف‌المعانی کم می‌شود؛ چرا که شاعر قادر است در یک بیت منظور خود را کاملاً بگنجاند. از میان ۱۵۱ غزل جبلی، فقط در ۶ غزل ابیات موقوف‌المعانی آمده است (غزل‌های: ۱۱ ابیات ۳ و ۴، ۷ و ۸؛ ۱۲، ابیات ۶ و ۷؛ ۱۳ ابیات ۱ و ۲؛ ۶۹، ابیات ۱ و ۲؛ ۷۰، ابیات ۳ و ۴؛ ۹۹، ابیات ۱ و ۲). البته در چندین مورد هم استفاده از ابیات موقوف‌المعانی، به قصد ایجاد همسانی میان دو بیت صورت گرفته است؛ مانند:

گر نمایی خال مشکین و لب شیرین خویش زاهد صد ساله را یا عابد شب خیز را

هر دو در ساعت کنند از عشق و مهر تو بدل با فساد و معصیت مر توبه و پرهیز را

(غزل ۱۱، بیت ۳ و ۴)

در این بیت واژگان مصراع اول بیت ۳ (خال مشکین، لب شیرین) با واژگان مصراع اول بیت ۴ (عشق و مهر) هماهنگی دارد و واژگان مصراع‌های دوم ابیات نیز (Zahed، عابد، توبه، پرهیز، فساد و معصیت) با یکدیگر همسانی دارند. در ادامه به بررسی دقیق‌تر انواع جمله از دیدگاه سیمپسون می‌پردازیم.

۴-۲- الگوی اولیه دستور زبان

در هر بررسی سیکی ابتدا باید با ساختار جمله، انواع و اجزای تشکیل دهنده آن آشنا شد. واحدهای دستوری (با توجه به اندازه‌شان) به صورت سلسله مراتبی مرتب شده‌اند. این سلسله مراتب با نام میزان مرتبه^۱ شناخته می‌شود که در آن، واحدها در یک رابطه شمول از بزرگ به کوچک طبقه‌بندی می‌شوند:

جمله (یا جمله‌واره پیچیده)،^۲ جمله‌واره،^۳ عبارت (یا گروه)،^۴ واژه^۵ و تکواز.^۶

مهمنترین واحد در میزان، جمله‌واره است که اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا جایگاه چندین نقش مهم در زبان است. زمان را در اختیار می‌گذارد، بین دو قطب‌بندی مثبت و منفی تمایز ایجاد می‌کند، هسته یا نکته اصلی یک گزاره زبانی را در اختیار می‌گذارد و همان جایی است که اطلاعات درباره وجه دستوری (در مورد اینکه یک جمله‌واره اخباری، پرسشی یا امری است) واقع شده است.

در ساختار جمله‌واره چهار عنصر اساسی عبارتند از: نهاد^۷(S)، گزاره^۸(P)، متمم^۹(C)، قید ضمیمه (A).^{۱۰} مثال‌هایی از جمله‌واره‌هایی که الگوی SPCA (چهار عنصر بالا) را نمایان می‌سازند:

۱- مریم هر روز مهسا را می‌بیند.

ن ق م گ

۲- علی لنگ لنگان به خانه برگشت.

ن ق م گ

این مثال‌ها بر ظرفیت دستور در جا دادن واحدهایی در اندازه‌های مختلف در درون یکدیگر تأکید می‌کنند. برای نمونه توجه کنید که چگونه اجزای ساختار جمله‌واره با واحدهای دیگر همچون واژه‌ها و عباراتی پر شده‌اند که در میزان مرتبه در جایگاه پایین‌تری قرار دارند. در واقع این یک مشخصه معین ساختار جمله‌واره است که چهار جزء اصلی آن مشخصاً با عبارات (گروه‌های) خاصی فهمیده می‌شوند. برای مثال گزاره همیشه با یک گروه فعلی و نهاد مشخصاً با یک عبارت اسمی پر می‌شود (خوشه‌ای از واژه‌ها که در آن سازه اصلی یک اسم است). قید ضمیمه نیز همواره یک عبارت قیدی یا عبارت حرف اضافه‌ای است. نکته مهم اینکه جایگاه گزاره همواره باید با یک عبارت فعلی پر شود، اما سه موقعیت دیگر می‌توانند با گروه‌های مختلف پر شوند. (Simpson,2004: 10)

۴-۳- تنوعات در ساختار جمله‌واره اولیه

¹. rank scale

². clause or complex sentence

³. clause

⁴. phrase or group

⁵. word

⁶. morpheme

⁷. Subject

⁸. Predicator

⁹. Complement

¹⁰. Adjunct

مطلوب پیشین، الگوی اولیه از ساختار یک جمله‌واره کامل (SPCA) را نشان می‌دهد که تمامی عناصر را دارد. باید توجه داشت که این ترکیب تنها یکی از مجموعه ترکیبات ممکن است. گاه یک جمله‌واره (اگر تنها چارچوب اصلی دستوری آن را بپذیریم) ممکن است فقط دو عنصرنهاد و گزاره را داشته باشد مثل این جمله: قطار رسید. گاه ممکن است یک جمله‌واره، دو متتم داشته باشد. این مساله زمانی اتفاق می‌افتد که یکی از عناصر متتم یک مفعول مستقیم و دیگری یک مفعول غیرمستقیم باشد، همچون: «مریم به دوستش یک کتاب داد» یا «پدر برای فرزندش داستان گفت».

اینجا نمونه‌ای از یک جمله‌واره با چند قيد ضمیمه (SPAAAAA) هست: «مریم دیروز صبح زود با عجله به مدرسه رفت».

اگر بخواهیم دقیق بگوییم، آنچه بحث یاد شده نشان می‌دهد این است که، نه نهاد و نه متتم و قيد ضمیمه‌ای، هیچ کدام سازه‌های اساسی ساختار جمله‌واره نیستند؛ با این حال وضعیتی که به عنصر گزاره بر می‌گردد کاملاً محدود نیست و بحث‌های زیادی بین دستوریان درباره وضعیت ساختارهای بدون گزاره^۱ وجود داشته است. واقعیت این است که بسیاری از کاربردهای زبان روزمره ما شامل نوعی تلخیص دستوری است که حذف^۲ نامیده می‌شود. به عنوان مثال اگر الف بپرسد «کلیدها کجا هستند؟» و ب پاسخ دهد: «در جیب شما»، هرچند گزاره وجود ندارد، پاسخ ب، به طور ضمنی بخشی از ساختار جمله پیشین را حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، حتی اگر پاسخ ناقص به چیزی بیش از یک گروه حرف اضافه‌ای ساده هم نباشد، باز هم اجزاء یک جمله‌واره (کامل) را در بردارد. اصطلاح جمله‌واره کهین^۳ به طور قراردادی در توصیف ساختارهای این چنینی به کار می‌رود که عنصر گزاره را ندارند؛ مثلاً: چشمم روشن، عصر به خیر، آفرین.

این ساختارهای حذفی، در بسیاری از تعاملات گفتاری نقش مهمی دارند و جایگاه ویژه‌ای را در بررسی‌های سبکی شکل می‌دهند. نهایت اینکه، معمولاً در هنگام تحلیل عناصری که در یک متن حضور دارند، در هر جمله‌واره تنها یک عنصر نهاد و یک عنصر گزاره می‌تواند وجود داشته باشد؛ ولی ممکن است تا بیش از دو متتم و تعداد زیادی قيد ضمیمه وجود داشته باشد (Simpson, 2004: 13-14).

در کتاب‌های دستور درباره حذف در جمله و انواع آن (به قرینه لفظی و معنوی) سخن گفته شده است (رک انوری و گیوی، ۱۳۷۹: ۳۱۶-۳۱۷)

حذف اجزایی از جمله به قرینه لفظی و معنوی در شعر طبیعی است. در غزلیات عبدالواسع جبلی حذف بخشی از جمله به صورت هنری و زیبا صورت گرفته است؛ چنان که در غزل ۲۶ باعث خلق ردیف پارادوکسی «نیست هست» و ارتقاء موسیقی شعر شده است.

در این غزل، نهاد فعل «هست» که جزء ردیف قرار گرفته، با توجه به سیاق جمله قبل، یعنی نهاد فعل «نیست» حذف شده است:

گر تو پنداری که عیشم بی تو ناخوش نیست هست یا دلم مستاق آن رخسار مهوش نیست هست

¹. P-less

². ellipsis

³. minor clause

روی من دایم به خون دل منقش نیست هست
ورچنان دانی که بی آن صورت چون نقش چین

حلقه آن زلف جانآشوب دلکش نیست هست
ور تو اندیشی که لشکرگاه دل‌های عزیز
(غزل ۲۶)

گاهی حذف فعل، باعث شکل‌گیری صنعت لف و نشر می‌شود:

بخت و دل و پشتمن دزم و تنگ و دو تا کرد
عشق تو و چشم و دهن و زلف تو از غم
(غزل ۳۷، بیت ۵)

در مواردی حذف فعل باعث می‌شود تا شاعر بتواند یکی از شگردهای هنری را برجسته‌تر نشان دهد؛ چنان که در بیت زیر، با یکبار آوردن فعل «گردد» برای سه عبارتِ مصراع دوم، کلمات متضاد (خار و خرماء؛ شب و گوهر؛ شب و روز) درست در کنار هم قرار گرفته و زیبایی شعر را دو چندان ساخته است:

خار خرماء شب گوهر و شب روز مرا
گردد از شادی و صل توبه جان و سرت تو
(غزل ۱۲، بیت ۷)

یا در این بیت:

شادیم رنج و وصالم هجر و مهرم کین مکن
با دم سرد و رخ زرد و تن فردم مدار
(غزل ۱۰۸، بیت ۴)

۴-۴ انواع جمله

۴-۴-۱ جمله ساده

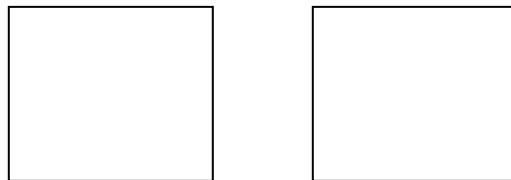
سیمپسون در تعریف جمله می‌گوید: «جمله که جمله‌واره پیچیده^۱ نیز نامیده می‌شود، تقسیم بندی روشی ندارد. دستوردانان درباره اهمیت آن اختلاف نظر دارند. عدهای استدلال می‌کنند که جمله در واقع گسترش جمله‌واره است و عدهای معتقدند جمله یک واحد اصلی همراه با عناصر ساختاری است. جمله با وجود جایگاه دقیق نظری اش، در عین حال در ساختار سبکشناسی مهم است» (Simpson, 2004: 59).

وی جمله ساده را این گونه تعریف می‌کند: «ساده‌ترین ساختار جمله آن است که فقط یک جمله‌واره مستقل داشته باشد. این گونه جملات را جمله ساده^۲ می‌گویند» (همان: ۵۹). سیمپسون برای بهتر مشخص کردن ساختار جملات از تمثیل جعبه استفاده می‌کند: «یک شگرد خوب برای مفهوم سازی ساختار جمله آن است که یک جمله را به عنوان جعبه‌ای در نظر بگیرید که بدنه آن یک مرز دستوری را شکل می‌دهد و محتویات آن متغیر هستند. مثل: «هوا سرد بود. باد درخت کاج

¹. clause complete

². simple sentence

را تکان می‌داد»؛ بنابراین ساختار مفهومی جمله شبیه دو جعبه خواهد بود که کنار هم قرار گرفته‌اند اما هیچ رابطه‌ای بین آنها وجود ندارد:



یکی از کارکردهای سبکی جمله ساده غالباً انتقال احساس مورد نظر نویسنده در یک قطعه توصیف شده است» (Simpson, 2004: 59).

در غزلیات عبدالواسع جبلی کاربرد جملات ساده در بیشتر موارد دو مصراع را از هم جدا کرده است:

هر زمان دل را به امید و صالت خوش کنم بازگویم نی چه جای این هوس باشد مرا
(غزل ۱، بیت ۵)

از دور بدیدم آن بست گش را آن س رو بلند و ماه دلکش را
(غزل ۳، بیت ۱)

ماهروبا در فراقت صبر کردم سالها عاقبت چون روی تو دیدم دگر شد حالها
(غزل ۱۵، بیت ۱)

در غزلیات وی بیشترین جملات ساده در ابیاتی استفاده شده که در آنها آرایه موازنه دیده می‌شود؛ به طور کلی ۳۷ بار آرایه موازنه در غزلیات عبدالواسع جبلی به کار رفته است:

به تو فخرست پیوسته دل افروزان عالم را ز تو رشک است هموواره نکورویان خلخ را
(غزل ۵، بیت ۳)

دلبری سرمایه گشت آن دلبر نقاش را ساحری پیرایه گشت آن نرگس جماش را
(غزل ۸، بیت ۱)

۴-۲-۴ جمله همپایه^۱

«اصطلاح جمله هم پایه در توصیف ساختارهایی به کار می‌رود که بیش از یک جمله‌واره در خود دارند و در جایی که این جمله‌واره‌ها در یک موقعیت دستوری برابر هستند. جمله‌های همپایه از طریق شگرد همپایه سازی^۲ ساخته می‌شوند و به مجموعه‌ای از حروف همپایه ساز^۳ چون (و)، (یا)، (اما)، (همچنین) و... متکی هستند.

۱- او شامش را خورد و به رختخواب رفت.

¹. compound sentence

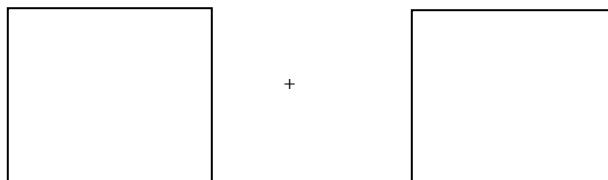
². coordination

³. coordinating conjunctions

۲- او شامش را خورد و بعد به رختخواب رفت.

۳- او شامش را خورد ولی کمی بعد به رختخواب رفت.

با استفاده از تمثیل جعبه‌ها، بهترین راه مفهوم سازی (تصورسازی) جمله‌های همپایه این است که آنها را به گونه‌ای تصور کنید که گویی همچون دانه‌های یک مهره در یک رشته نخ به هم پیوسته‌اند، بنابراین شکل به صورت زیر خواهد بود:



جمله‌های همپایه با ماهیت متقارن ارتباطی بین واحدهای آنها می‌توانند کارکردهای مختلفی داشته باشند» (Simpson, 2004: 60).

در غزلیات عبدالواسع جبلی، جملات همپایه بیشتر به قصد گسترش عاطفه یا تخیل شاعر به کار رفته است. جملات همپایه ای که با حرف ربط «و» و «یا» به هم مربوط شده‌اند:

من کیم کاندیشة تو همنفس باشد مرا یا تمّنای و صالح چون تو کس باشد مرا
(غزل ۱، بیت ۱)

از مشـک حجـاب کـرده سوسـن را وز دود نقـاب بـسته آتـش را
(غزل ۳، بیت ۲)

ای به عمـدا سـربریده زـلف شـورانـگـیز را وی زـشوـخـی مـایـه دـادـه چـشم رـنـگـآـمـیـز رـا
(غزل ۱۱، بیت ۱)

از فـراق او مـرا پـشتـیـست چـون گـرـدونـ به خـمـ وز سـرـشـک دـیدـگـان روـیـیـست پـرـکـوـکـبـ مـرا
(همان، بیت ۵)

۴-۳-۴ جمله‌های مرکب

۴-۳-۱ جمله‌های مرکب وابسته‌ساز

سیمپسون جمله‌های مرکب را به دو نوع تقسیم می‌کند:

« نوع دیگر، جمله مرکب^۱ است که جمله‌واره‌هایش در یک رابطه نامتقارن نسبت به یکدیگر هستند و دو ترکیب ساختاری محتمل دارد: نخستین ترکیب وابسته‌سازی^۲ است که در آن جمله‌واره وابسته‌ساز به جمله‌واره اصلی می‌پیوندد. برای

¹. complex sentence

². subordination

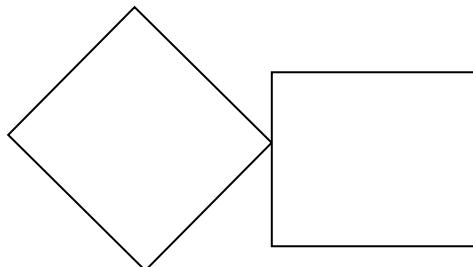
شکل دادن این الگو، از حروف ربط وابسته‌ساز استفاده می‌شود مثل: اگر، زیرا، گرچه... جملات زیر را در نظر بگیرید که همگی جملات پیچیده دارای دو جمله‌واره هستند:

۱- او که غذاش را خورده بود به رختخواب رفت.

۲- هر چند وی تازه غذاش را خورده است، به رختخواب رفت.

۳- اگر او غذاش را خورده است باید به رختخواب رفته باشد.

ساختر تصویری (مفهومی) برای این رابطه وابسته‌ساز آن است که تصور کنید یک جعبه بر دیگری تکیه دارد.



در نتیجه جمله‌واره اصلی جعبه حامل است که اگر برداشته شود، جعبه متکی بر آن (جمله‌واره وابسته) می‌افتد» (Simpson, 2004: 61).

جمله‌های مرکب وابسته‌ساز در غزلیات عبدالواسع جبلی بیشتر با حروف شرط «گر»، «ار»، «چون»، «تا» آمده است:
این نصیب از دولت عشق تو جان من گر بود شایسته غم خوردن تو
(غزل ۱، بیت ۲)

چون خیال خاک پای تو نبیند چشم من برو صال تو چگونه دسترس باشد مرا
(همان، بیت ۶)

تسوی تو مایلم چون کاه نزد کهربا همچو کاه اندر غم هجران همی کاهی مرا
(همان، بیت ۳)

ساختر برخی از جملات مرکب وابسته ساز نیز به گونه‌ای است که می‌توان در آن به جمله‌واره پیرو نقش صفت داد و بسامد این نمونه در اشعار جبلی فراوان است:

هر نفس کان را به یاد روزگار توزنی جمله‌عالمند طفیل آن نفس باشد مرا
(غزل ۱، بیت ۳)

یعنی: هر نفس زده به یاد روزگار تو.

نیستم نومید از ایزد کاورد آخر فرج از بلای تو به اقبال شهنشاهی مرا
(غزل ۲، بیت ۸)

یعنی: از ایزد فرج آورنده.

نبود هیچ کسی را طاقت با چنین حال که افتاد مرا

فصلنامه شعر و زبان معاصر

(غزل ۴، بیت ۶)

یعنی: با این حال افتاده.

در برخی جملات مرکب وابسته‌ساز، جملهٔ پیرو را در نقش متمم می‌توان به کار برد:

جز این گناه ندارم که دوست دارم روا مدار به کشتن بیدن گناه مرا

(غزل ۱۶، بیت ۴)

یعنی: غیر از دوست داشتن تو.

زان پس که با تو بودم بیگاه و گاه گشتم راضی بدان چه بینم در خواب گاه گاهت

(غزل ۳۲، بیت ۵)

یعنی: پس از بودن با تو.

در برخی جملات مرکب وابسته ساز جملهٔ پیرو نقش مضافق‌الیه دارد:

از آن گاهی که ببریدی تو زلف آرایش رخ را که در عشق تو ببریدست خواب از دیدگان من

(غزل ۵، بیت ۲)

یعنی: از هنگام ببریدن زلف تو.

۴-۳-۲-۲ جمله‌های مرکب درونه‌ای

«نوع دوم جمله مرکب، دربرگیری^۱ یک ساختار درون دیگری است. به عبارت دیگر، این الگو عبارت است از برداشتن

یک واحد در مرتبه جمله‌واره و جدادن آن در درون جمله‌واره دیگر. به این معنی که جمله‌واره درونی شده (درونه‌ای)^۲

باید درون یک ساختار هم اندازه قرار گیرد. در اینجا چند مثال از جمله پیچیده‌ای که جمله‌واره درونه‌ای دارند، آورده

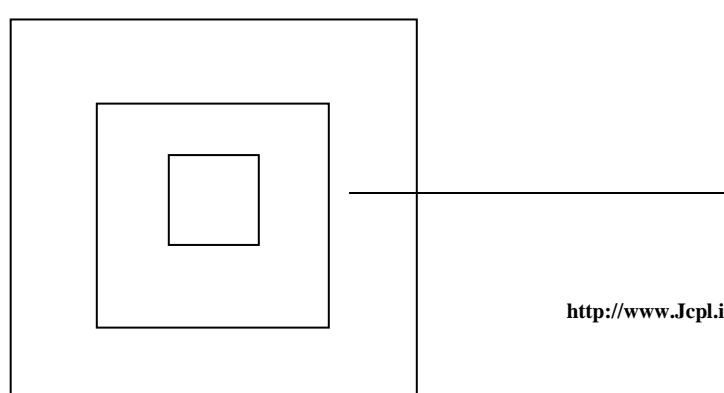
می‌شود :

۱ - مادر فهمید که مریم غذایش را خورده است.

۲ - اینکه او شامش را خورده بود، برای هر کسی آشکار بود.

با برجسته کردن ظرفیت دستور برای جا دادن واحدهای دیگری با اندازه‌های مختلف، تمثیل (جعبه‌ها) از

نظر مفهومی چنین تصور می‌شود:



¹. embedding

². embedded

جعبه بیرونی جمله‌واره اصلی است و درون آن تعدادی از جمله‌واره‌های درونی خانه کرده است (Simpson, 2004: 62).

نمونه جملات درونهای در غزلیات عبدالواسع جبلی:

| | |
|--|--|
| حاش الله گر بود زین گونه گمراهی مرا (غزل، ۲، بیت ۵) | هر زمان گویی که بر من دیگری بگزیده‌ای الای باد شبگیری بگو آن ماه خلخ را |
| از آن گاهی که ببریدی تو زلف آرایش رخ را (غزل، ۵، بیت ۱ و ۲) | که در عشق تو ببریدست خواب از دیدگان من |

بررسی انواع جملات در غزلیات جبلی نشان می‌دهد بسامد کاربرد جملات ساده و درونهای در آنها بسیار کمتر از جملات مرکب وابسته‌ساز است. اگر به تمثیل جعبه سیمپسون در این زمینه توجه کنیم، به شیوه سهل ممتنع در حوزه دستور دست می‌یابیم؛ چرا که اگر سبک بسیار ساده بود، بسامد جملات ساده در آن زیاد می‌شد و اگر سبک شاعر پیچیده بود، بسامد جملات مرکب درونهای در آن بیشتر به چشم می‌خورد؛ اما به نظر می‌رسد کاربرد بسیار جملات مرکب وابسته‌ساز نشان‌دهنده سبکی میان آسان و دشوار است؛ چرا که در این گونه جملات هر چند جمله، مرکب است اما در عین حال جمله پایه آن ساده و معنای آن کامل است.

۵-۴ عناصر سازنده

سیمپسون پس از مطرح کردن جمله‌های همپایه، به بررسی عناصر سازنده در جملات همپایه می‌پردازد و می‌گوید: «هر چند همپایه سازی بین جمله‌واره‌ها اصل اساسی در جمله‌های همپایه است، می‌تواند در دیگر مراتب دستوری نیز به کار گرفته شود؛ به عنوان مثال، واژه‌ها و عبارات نیز مثل جمله‌واره‌ها می‌توانند همپایه شوند» (Simpson, 2004: 62). سپس آنها را به سه دسته تقسیم می‌کند.

۱-۵-۴ عناصر سازنده هم ارز^۱

^۱. equivalent constituents

«هرگاه ارزش عناصر در هر دو طرف یک نهاد و گزاره برابر باشد، ما اصطلاح عناصر سازنده هم ارز را به کار می‌بریم»
(همان: ۶۲).

برای یافتن نمونه عناصر سازنده هم ارز در شعر عبدالواسع جباری، می‌توانیم ابیاتی را که در آنها موازنی وجود دارد، مثل بزنیم؛ چرا که در موازنی، دو جمله دقیقاً از نظر جایگاه قرار گرفتن نهاد و گزاره و دیگر عناصر پیرامونی در یک راستا قرار می‌گیرند.

دلبُری سرمایه گشت آن دلبُر نقاش را
ساحری پیرایه گشت آن نرگس جمّاش را

طَلَعْتَ تَوْ خِيَرَه دَارَدْ دِيَدَهْ نَقَاشَ رَا
صُورَتْ تَوْ تِيرَه دَارَدْ طَلَعْتَ خُورَشِيدَ رَا
(غزل ۸، بیت ۱ و ۲)

۴-۵-۴ عناصر سازنده پیش‌گرایانه^۱

«اگر قیدهای ضمیمه‌ای و جمله‌واره‌های وابسته پیش از جمله درونه دار نهاد- گزاره اصلی قرار گیرند، عناصر اولیه، عناصر سازنده پیش‌گرایانه نامیده می‌شود» (Simpson, 2004: 63). مانند نمونه‌های زیر:

هَمْچُوْ كَاهْ انْدَرْ غَمْ هَجْرَانْ هَمْيَ كَاهِيْ مَرَا
تاسوی تو مایلِم چون کاه نزد کهربا
(غزل ۲، بیت ۳)

در مصراج دوم، متهم‌ها (همچو کاه، اندر غم هجران) پیش از مفعول و فعل آمده است.

آوردن قید کیفیت پیش تر از دیگر اجزای جمله:

بِهِ وَهُهُ چَرَا تَخْمَ وَ فَاسِكَاشَتَمْ او را
چون عاقبت کار جفا داد مرا بُر
(غزل ۶، بیت ۵)

ذکر قید زمان پیش از دیگر اجزای جمله؛ در دستور زبان فارسی قید زمان، می‌تواند به دوشیوه پیش از نهاد و پس از آن بیاید:

اَزْ دَرَازِيْ مَانِدَ آن شَبْ روز رَسْتَاخِيزْ رَا
هر شبی کان را گذارم بی جمال روی تو
(غزل ۱۱، بیت ۵)

بَاشِنَدْ صَدْ هَزَارَانْ بَى دَلْ گَرْفَتَهْ رَاهَتْ
هر روز بامدادان کایی برون ز خانه
(غزل ۳۲، بیت ۳)

ذکر قید مقدار «یک ذره» پیش از اجزای اصلی جمله:

يَكْ ذَرَهْ بَهْ نَزِدِيْكْ تَوْ آن را اَثْرَى نِيسَتْ
کردم دو جهان در سر کار تو و لیکن

^۱. anticipatory constituents

(غزل، ۲۸، بیت ۴)

۴-۵-۳ عناصر سازنده دنباله‌ای^۱

«عناصر دنباله‌ای اصطلاحی است که در سبک‌شناسی به واحدهایی که به این شکل پس از نهاد و گزاره می‌آیند، اطلاق می‌شود» (Simpson, 2004: 63).

نمونه‌هایی از عناصر سازنده دنباله‌ای در غزلیات عبدالواسع جبلی:

آوردن قید کیفیت و حالت پس از اجزای اصلی جمله:

همچو کاه اندر غم هجران همی کاهی مرا
(غزل، ۲، بیت ۳)

تاسوی تو مایلم چون کاه نزد کهربا

از جفای تو نخستین روز آگاهی مرا
(غزل، ۲، بیت ۶)

دل به تو کی دادمی آسان از این سان گر بُدی

آوردن قید زمان پس از اجزای اصلی جمله:

گرچه هرگز نکند یاد مرا
(غزل، ۴، بیت ۳)

من خورم باده به یادش همه شب

چون جان و دل و دیده همی داشتم او را
(غزل، ۶، بیت ۳)

آن که مرا دوست همی داشت شب و روز

زان که چون تو دلبر چالاک نیست
(غزل، ۲۲، بیت ۲)

نیست چو من عاشق شیدا کنون

با بررسی عناصر سازنده در غزلیات عبدالواسع جبلی متوجه می‌شویم که وی به آوردن عناصر سازنده دنباله‌ای نسبت به عناصر هم ارز یا پیش گرایانه تمایل بیشتری نشان داده است. این ویژگی مشخص می‌کند که شاعر تأکیدهای شعری را که ممکن است در قیدهای زمان یا کیفیت و حالت نشان دهد، پس از آوردن مطلب اصلی قرار می‌دهد؛ مثلاً ابتدا می‌گوید: «نیست چون من عاشق شیدا» و بعد قید زمان «کنون» را ذکر می‌کند.

نتیجه گیری

سبک، طرز بیان شاعر یا نویسنده است. امروزه دانش سبک‌شناسی به کمک زبان‌شناسی به رهیافت‌های مفیدی در حوزه بررسی متون دست یافته است. یکی از سبک‌شناسان معروف که از دانش زبان‌شناسی در سبک‌شناسی بهره برده، پاول

^۱. trailing constituents

سیمپسون است. در این مقاله به بررسی دیدگاه‌های سیمپسون در حوزه جمله پرداخته شد و تلاش گردید با تکیه بر غزلیات عبدالواسع جبلی، نمونه‌های متعدد کاربرد انواع جمله بررسی و تحلیل گردد.

سیمپسون از جملات دستورمند و نادستورمند سخن گفته است. در غزلیات عبدالواسع جبلی به جملات دستورمند برمی‌خوریم که نشان‌دهنده تسلط شاعر بر زبان است. همچنین با استفاده از دیدگاه‌های سیمپسون مبنی بر حذف برخی از ارکان جمله، معلوم شد که در غزلیات وی، این حذف‌ها باعث ایجاد یا بر جسته‌تر کردن آرایه ادبی خاص یا ارتقاء موسیقی شعر شده است.

با استفاده از تقسیم‌بندی‌های سیمپسون، انواع جملات (ساده، هم پایه، مرکب وابسته ساز و مرکب درونه‌ای) و تمثیل جعبه‌ها که وی برای شناخت بهتر این گونه جملات به کار برده، انواع جملات در غزلیات عبدالواسع جبلی مورد بررسی قرار گرفت و این نتیجه به دست آمد که در غزلیات وی است؛ چرا که در غزلیات وی این انتظار آسان نما (سهول ممتنع) در غزلیات وی است؛ چرا که اگر سبک، ساده یا مرسل بود، بسامد جملات ساده در آن سبک دشوار آسان نما (سهول ممتنع) در غزلیات وی است؛ چرا که اگر سبک، ساده یا مرسل بود، اما به نظر می‌رسد کاربرد بسیار جملات مرکب وابسته‌ساز نشان‌دهنده سبکی میان آسان و دشوار است؛ چرا که در این گونه جملات، هر چند جمله، مرکب است؛ اما جمله‌پایه آن ساده و معنایش کامل است.

سیمپسون در ادامه بحث، کاربرد عناصر سازنده (قید، متمم و...) را به سه صورت تقسیم کرده است: عناصر سازنده هم ارز، پیش گرایانه و دنباله‌ای. با بررسی عناصر سازنده در غزلیات عبدالواسع جبلی مشخص شد کاربرد عناصر سازنده دنباله‌ای بسامد بیشتری دارد. این مسئله بیان کننده این است که وی ترجیح می‌دهد سخن اصلی خود را مطرح کند، آنگاه تأکیدهایش را به صورت قید یا متمم بیاورد.

فهرست منابع

کتاب

- آریان‌پور کاشانی، منوچهر. (۱۳۷۲). *فرهنگ پیشرو (انگلیسی-فارسی)*. چاپ دوم. ۶۰ ج. تهران: نشرالکترونیکی و اطلاع‌رسانی جهان‌رایانه.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن. (۱۳۷۹). *دستور زبان فارسی ۲*. تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*. جلد اول، تهران: زوار.
- حق‌شناس، علی‌محمد. (۱۳۸۸). *فرهنگ معاصر هزاره (انگلیسی - فارسی)*. تهران: فرهنگ معاصر.
- ساغروانیان، جلیل. (۱۳۶۹). *فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی: موضوعی-توصیفی*. مشهد: نشر نما.
- شریعت‌زاده، ناهید. (۱۳۷۴). *واژه‌نامه زبان‌شناسی*. تهران: سهیل.
- داد، سیما. (۱۳۷۸). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- دلیری مالوانی، ابراهیم. (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی نظم و نثر*. قم: مؤلف.
- دولتشاه سمرقندي. (۱۳۸۵). *تذکره الشعرا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعه فرهنگی.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغت نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۶۳). *شعر بی دروغ شعر بی نقاب*. تهران: جاویدان.
- سید، جعفر. (۱۳۷۶). *خلاصه سبک‌شناسی و انواع شعر پارسی*. تهران: تربیت.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۶). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگام.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۲). *کلیات سبک‌شناسی نظم*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۸۱). *انواع ادبی*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۶۲). *سیر غزل در شعر فارسی*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۷۶). *بیان*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۸۱). *نگاهی تازه به بدیع*. تهران: فردوسی.
- _____ (۱۳۷۴). *سبک‌شناسی شعر*. تهران: فردوسی.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران*. جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- _____ (۱۳۷۷). *آیین سخن*(مختصری در معانی و بیان فارسی). تهران: ققنوس.
- عاصی، مصطفی؛ عبدالعلی، محمد. (۱۳۷۵). *واژگان گزیده زبان‌شناسی*. تهران: سخن.
- عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). *درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات*. تهران: آوای نور.
- عبدالواسع جبلی. (۱۳۷۸). *دیوان اشعار*. تصحیح و تعلیق ذبیح‌الله صفا. تهران: امیرکبیر.
- غلامرضایی، محمد، (۱۳۷۷). *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو*. تهران: جامی.
- غیاثی، محمد تقی. (۱۳۶۸). *درآمدی بر سبک‌شناسی ساختاری*. تهران: شعله اندیشه.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی* (نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها). چاپ اول، تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۹). *سخن و سخنواران*. تهران: خوارزمی.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. جلد ۲، تهران: امیرکبیر.
- کادن. جی.ای. (۱۳۸۰). *فرهنگ ادبیات و نقد*. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: نشر شادگان.
- محجوب، محمد جعفر. (بی‌تا). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: فردوسی.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۸۱). *تاریخ گزیده*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- مهاجر، مهران؛ نبوی، محمد. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر*. تهران: نشر مرکز.
- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۳). *ریاض الشعرا*. تهران: اساطیر.
- همایون، همادخت. (۱۳۷۹). *واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته*. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- یان، ریپکا. (۱۳۸۲). *تاریخ ادبیات ایران*. تهران: فروغی.
 - رستاد، الهام؛ جوادی، پریسیما. (۱۳۹۲). *بررسی سبک و ساختار قصاید عبدالواسع جبلی*. شکوه سخن. (مجموعه مقالات دومین همایش ملی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور خراسان شمالی). یازدهم و دوازدهم آبان ماه.
 - قویم الدوله، علی اکبر. (۱۳۳۶). *عبدالواسع جبلی غرجستانی*. مجله ارمغان. شماره ۱۱. صفحه ۴۸۹.
 - نوایی، عبدالحسین. (۱۳۲۴). چند نکته راجع به عبدالواسع جبلی. مجله یادگار. شماره ۸. صفحه ۴۶-۴۴.
- پایان نامه**
- کرد چگینی، فاطمه. (۱۳۹۱). *بررسی انتقادی سبک‌شناسی در ایران و پیشنهاد اصول بررسی سبکی* (با تأکید بر کتاب سبک‌شناسی اثر پاول سیمپسون)، رساله دکتری، دانشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - شیروانی، طاهره. (۱۳۹۴). *بررسی سبک‌شناسی خزلیات عبدالواسع جبلی بر اساس نظریات پاول سیمپسون*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.
- منبع لاتین**
- Simpson, Paul . 2004 . *Stylistics*. London. Routledge

The Study of style and structure of Sentences in Lyric poems (Ghazaliat) of Abd-Al-Vasea Jabali based on Simpson's stylistics

Writers: Elham Rastad,¹ Fatemeh Kord Chegini,² Zinab Rahmanian³, Tahereh shiravani⁴

Abstract

Style is a method that a writer or a poet uses to express themes in a literary work. There have been stated a wide variety of definitions about style since long time ago to present time; however, the concept of this term has been changed by the advent of new literary schools and the scientific linguistic achievements. The study of literary works and their stylistics with regard to novel views is highly useful for better recognizing and comprehensively understanding the texts.

Paul Simpson, the professor of Ireland University, in his popular book, *The Stylistics*, states his theories about the stylistics of the texts using linguistic knowledge. His proposal way in studying of grammar and variety sentences in texts, presents more accurate results for denomination of style so that by using his way, we may be able to discuss about the “Sahl-Momtane” style more scientifically. In this survey, besides introducing Abd-Al-Vasea Jabali, the sixth century poet who has been studied less about, it has also been tried to study the sentences in lyric poems of him based on Simpson’s theory. Consequently, in this way their stylistics has been identified.

Keywords: Sentences, Stylistics, Paul Simpson, Lyric Poems (Ghazaliat), Abd-Al-Vasea Jabali

-
- ¹. Department of Persian language and literature, Higher education Center Of Eghlid, Eghlid, Iran, Email: Erastad@Eghlid.ac.ir
 - ². P.H.D in Persian language and literature, professor of University of applied sciences and Technology, Email: fcchegini27@yahoo.com
 - ³. PhD student of Persian Language and Literature, The orientation of Mystical Literature, Islamic Azad University , Phasa Branch, Email: zinabrahmanian@yahoo.com
 - ⁴. Master of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Jahrom Branch, Education Secretary of Zarrin Dasht, Email: Tsh851@yahoo.com